

حکایت

درد ما

شاید

سرچشمه اش ترس از انجام ماست

قصّه ها سرمی کنیم حیران

با راز، دراز و پرگداز

دست وپائی می زنیم

در راستایِ مرگِ خود

محو می گردیم لرزان

در قعرِ این دریایِ نیاز

لیک نیک

در سیرِ کیهانِ کهن گر بنگریم

مرهمی یابیم مَر جان

در گرمایِ چشم و قلبِ باز



Rotenburg an der Fulda

چهارم دی ماه هزار و سیصد و نود و دو

